

مدارس اسلامی و شخصیت‌های مهم آن در دوره قاجار

علیرضا رجبی

دانشجوی رشته ریاضی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مدرس سنندج، ایران

چکیده

بررسی شخصیت‌های مدارس اسلامی مخصوصاً در دوران قاجار به پژوهشگران تاریخ کمک می‌کند تا دیدگاه اندیشمندان را در دوران‌های مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار دهند، این پژوهش که به صورت کتابخانه‌ای تهیه و تدوین شده است و درصدد پاسخگویی به این مسئله است که تفکر اندیشمندان دوران قاجار با این دوران چقدر با هم شباهت و یا تضاد دارد. فلسفه و حکمت اسلامی در ایران از نهضت ترجمه آغاز شده و با حاکم‌های صاحب نامی مانند فارابی، ابن سینا، سهروردی و ملاصدرا در سه مکتب مشاء، اشراق و حکومت متعالیه در تاریخ فلسفه ایرانی استمرار می‌یابد. در دوره قاجار نیز در طی تحولات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و از سوی دیگر تأسیس مکتب تهران و انتقال حکما از اصفهان به تهران، به حکمت و فلسفه در پایتخت جدید رونق می‌بخشد.

کلیدواژه‌ها: مدرسه، قاجار، اسلامی، شخصیت‌های دوران قاجار.

مقدمه

نیمه نخست تاریخ هزار و دویست ساله فلسفه اسلامی با نهضت ترجمه آغاز می شود و با ظهور فارابی و تأسیس نظام فلسفه اسلامی و تکمیل و شکوفایی آن توسط ابن سینا و آن با شارحین و تابعین مشائی وی در شرق و غرب جهان اسلام رونق می یابد و نیمه دوم ظهور حکمت اشراق سهروردی آغاز می شود و با حکمت متعالیه صدرایی تداوم یافته و به کمال می رسد؛ بنابراین فلسفه اسلامی بر خلاف نظرگاه غربیان با مرگ ابن رشد پایان نیافت بلکه با ظهور حکمت اشراق سهروردی و حکمت متعالیه ملاصدرا در هیئت و نظامی که نام فلسفه اسلامی را شایسته است و با تفکر اسلامی شیعی قرابت بیشتری دارد، تحت عنوان «حکمت» تداوم و تکامل یافت و در عصر صفویه به اوج خود رسید تدریس و تعلیم حکمت در دوره قاجار در مدارس دینی و مدارس عالی که در زمره مدارس موفق و بنام آن زمان بودند استمرار یافت. تأسیس این مدارس در تهران به عنوان پایتخت نو هم سرآغاز تحول فرهنگی و خردگرایی و هم از جاذبه های علمی تهران به شمار می رفت.

حکمت و فلسفه در دوره قاجار از جهات مختلف قابل بررسی است. دوره قاجار و انتخاب تهران به عنوان پایتخت از سویی شاهد انتقال مکتب فلسفی اصفهان به تهران و شکل گیری مکتب حکمی تهران، تأسیس مدارس جدید و تقویت جایگاه فرهنگی روحانیت است و از سویی دیگر آغاز رفت و آمد به اروپا و اعزام دانشجو و تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خاص از جمله ورود علوم انسانی جدید به ایران است. از حیث آموزش نیز این دوره به عنوان دوره گذار از آموزش سنتی به آموزش مدرن از تأسیس مدارس جدید دوره قاجار تا تأسیس دانشگاه تهران در دوره پهلوی اول نیز قابل توجه است مسأله پژوهش چگونگی بسط و توسعه فلسفه و حکمت اسلامی در دوره قاجار، مواجهه اهل فرهنگ و سیاست گزاران فرهنگی و اساتید فلسفه و حکمت اسلامی با نظام آموزشی جدید و کاربست آن در جهت تقویت و تحکیم آموزش علوم عقلی و بررسی چالشها و تحولات انتقال این میراث به دانشکده معقول و منقول در دوره پهلوی است.

۲- جایگاه مسجد در نظام آموزشی جدید در دوره قاجار

نخست مدارس جدید ایران را در دوره قاجار میتوان به سه گروه تقسیم کرد نخست، مدارس جدیدی که توسط مسیونرهای اروپایی و آمریکایی با هدف آموزش اقلیت های دینی و تبلیغ مسیحیت تأسیس شد. دوم، مدارس که حکومت اقدام به تأسیس کرد و به مدارس دولتی معروف بود سوم، مدارس که معارف دوستان ایرانی تأسیس کردند و از آنها با عنوان مدارس «ملتی، ملی خصوصی» یاد شده است.

نخستین مدارس که به سبک جدید در ایران تأسیس شد مدارس مسیونرهای اروپایی و آمریکایی بود نخستین مدرسه به سبک جدید در ایران در سال ۱۲۵۴ ه.ق توسط کشیشی آمریکایی به نام «پرکینز» در شهر ارومیه و با هدف تبلیغ مسیحیت تأسیس شد. دومین مدرسه را کشیشی فرانسوی به نام «اوژن بوره» در سال ۱۲۵۵ ه.ق در شهر تبریز تأسیس کرد و مورد استقبال بسیاری قرار گرفت حمایت های محمدشاه از بوره سبب شد تا او در سال ۱۲۵۷ ه.ق مدرسه دیگری به همان سبک در جلفای اصفهان تأسیس کند. تأسیس مدارس جدید توسط آمریکایی ها فرانسویها انگلیسیها و آلمانیها در شهرهای مختلفی نظیر ارومیه، تبریز، سلماس، جلفا، اصفهان، همدان کرمان و تهران در سرتاسر دوره قاجار با هدف تبلیغ مذهبی و آموزش زبانهای خارجی تداوم داشت علاوه بر این مدارس که بیشتر اهداف مذهبی داشتند، مدارس خارجی غیر مذهبی هم توسط اروپاییان تأسیس شد که این مدارس، انگیزه های خود را از خارج دریافت میکردند و به اهداف سیاسی و فرهنگی، پشتیبانان پایه گذاران و معلمان اروپایی خود تحقق می بخشیدند از این مدارس میتوان به مدارس آلیانس فرانسوی و آلیانس یهودی اشاره کرد. یادآوری دو نکته درباره نخستین مدارس که به سبک جدید توسط اروپاییها و آمریکاییها در ایران تأسیس شد

ضروری است نخست این که مدارس اگر چه برای اقلیت های دینی در ایران تأسیس شده بود ولی از همان ابتدا تعدادی از کودکان مسلمان هم در آنجا تحصیل می کردند. دوم تعداد انگشت شماری از این مدارس توانستند به مدت طولانی به فعالیتهای خود ادامه دهند چنان که پس از مشروطه اقلیتهای مذهبی خود اقدام به تأسیس مدارس جدید کردند. این مدارس در آموزش عمومی دوره قاجار نقش برجسته ای نداشتند. گروه دیگر از مدرسه های جدید مدارس «دولتی» بود. بانی این مدارس دولت بود. دارالفنون نخستین مدرسه به سبک جدید توسط دولت تأسیس شد و این به معنی آن بود که برای نخستین بار دولت مسئولیت تعلیم و تربیت را پذیرفته است و این امری مهم و بی سابقه در تاریخ ایران بود اگر چه ناصرالدین شاه نگران مخالفت های پاسداران آموزش سنتی بود، با وجود آن امیرکبیر به ضرورت تأسیس این مدرسه آگاه بود از این رو با هدف رفع حوائج نظامی و فنی کشور و همچنین تربیت کادر نظامی و اداری اقدام به تأسیس دارالفنون کرد هدف دارالفنون، گسترش «آموزش عمومی» نبود چنان که در همان فراخوان نخست که در روزنامه وقایع اتفاقیه منتشر شد از «اطفال و جوانان اشراف و اعیان» دعوت به عمل آمده بود. پس از تأسیس دارالفنون، مدارس دولتی دیگری هم تأسیس شد میرزاحسین خان سپهسالار در ادامه راه امیر کبیر، مدارس دولتی دیگری صادر کرد تأسیس کرد. او در سال ۱۲۸۸ ه.ق دستور تأسیس «مکتب مجانی» را که مدیریت آن برعهده محمدحسن خان صنیع الدوله بود در سال ۱۲۹۱ ه.ق هم مدرسه جدیدی به نام اتامآزوری به دستور سپهسالار تأسیس شد. در سال ۱۲۷۵ ه.ق مدرسه مظفری در تبریز تأسیس شد که البته پیشرفتی نداشت و جزئی از دستگاه تجمل ولیعهد به شمار می رفت. مدرسه همایونی اصفهان که در سال ۱۳۰۰ ه.ق تأسیس شد از دیگر مدارس دولتی محسوب میشد. تمام مدارس دولتی که پیش از تأسیس مدارس ملتی در ایالات دایر شده بود دارای دو ویژگی مهم بود اول هدف مدارس دولتی آموزش علوم نظامی و تربیت کادر نظامی و اداری بود. دوم، آموزش عمومی جایگاهی در این مدارس نداشت و شاگردان آن را شاگردان مکتب خانه های خصوصی تشکیل می دادند. با تأسیس مدارس ملتی بود که آموزش عمومی از حاشیه به متن آمد. گروه سوم از مدارس جدید مدارس ملتی بود که بانیان و مؤسسان آنها معارف خواهان جدید بودند که با هدف ترویج آموزش عمومی و تغییر در نظام آموزشی قدم در این راه گذاشتند.

۳- مکتب فلسفی تهران

با تأسیس سلسله قاجار (۱۷۹۶/۱۲۱۰) و کاهش ناامنی ها و آشوب های اجتماعی و انتخاب تهران به عنوان پایتخت جدید این شهر به سرعت به عنوان یک شهر مهم و مرکز فعالیت های سیاسی، اقتصادی و علمی و بلکه مرکز مهم فلسفی در آمد. در زمان فتحعلی شاه قاجار مرکز حکمت و فلسفه به تدریج از اصفهان به تهران منتقل شد و تهران تا همین اواخر مرکزیت خود را حفظ کرد.

محمدخان مروی در سال ۱۲۳۷ ه.ق مدرسه مهمی را در قلب تهران ساخت و از فتحعلی شاه خواست از ملاعلی نوری (م. ۱۲۴۶ ه.ق) استاد مشهور و صاحب نام مکتب اصفهان برای تدریس فلسفه و حکمت در مدرسه تازه تأسیس دعوت نماید، نوری که در اوج شهرت علمی بود و شاگردان زیادی را در اصفهان تربیت نموده بود و بالغ بر چهارصد نفر در درس وی حضور داشتند نمی توانست از موقعیت مکتب فلسفی اصفهان صرف نظر نماید، پیشنهاد شاه را نپذیرفت با اصرار مجدد، شاه یکی از شاگردان برجسته خود بنام ملاعبدالله زنوزی را به تهران فرستاد ملا عبدالله در مدرسه مروی استقرار یافت و مدت دو دهه در آنجا به تدریس فلسفه اسلامی مشغول بود این نخستین گام در انتقال فعالیت فلسفی از مکتب اصفهان به مکتب تهران بود او که پرورش یافته مکتب اصفهان و حلقه نوری بود از پیروان مکتب صدرایی محسوب میشد (نصر، ۱۳۹۴: ۳۱۸) کربن نیز دعوت از ملاعلی نوری به تهران را به نوعی نشانه انتقال رسمی مرکز علوم اسلامی از اصفهان به تهران قلمداد میکند (کربن، ۱۳۷۰: ۱۷۳) که شکل گیری مکتب تهران مؤید آن است.

از شاگردان ملاعلی نوری محمد جعفر لنگرودی (م ۱۲۶۰ ه.ق)، که شرحی مفصل بر المشاعر و الحکمه العرشیه ملاصدرا و شرحی بر تجرید الاعتقاد نصیرالدین طوسی تألیف نموده است، محمدرضا قمشه ای (۱۳۰۶ ه.ق)، میرزا ابوالحسن جلوه (م. ۱۳۱۴ ه.ق) نیز به تهران مهاجرت نمودند و همچنین آقا علی مدرس زنوزی (م. ۱۳۰۷ ه.ق) که به حکیم مؤسس شهرت یافته است همه از بنیانگذاران مکتب تهران محسوب میشوند. نصر، حکیم مدرس زنوزی، محمدرضا قمشه ای میرزا ابوالحسن جلوه و میرزاحسین سبزواری (م ۱۳۵۲ ه.ق) را به عنوان حکمای مؤسس مکتب تهران نام می برد (نصر ۲۰۰۱: ۵) و صدوقی سها از آنها به عنوان «حکمای اربعه» و مدرسین مهاجر از اصفهان به تهران یاد میکند. به نظر وی اطلاق این عنوان بر شخص ملاهادی سبزواری (م. ۱۲۸۹ ه.ق) از شاگردان ملاعلی نوری و از مشهورترین و تأثیر گذارترین حکمای دوره قاجار که در سبزواری اقامت داشته است.

۴- حکمت و فلسفه در مدارس دینی قاجار

پیشینه تأسیس دانشکده معقول و منقول با تأکید بر آموزش توأمان معقول و منقول به مدرسه عالی سپهسالار در دوره قاجار باز میگردد تأکید بر تعلیم توأمان معقول و منقول دو مقوله ای که در تاریخ تفکر اسلامی همواره در تقابل و تراحم بودند امری مهم و نقطه عطفی در علوم اسلامی محسوب میشود این امر در عین حال که بی سابقه بود نخستین بار در مدرسه عالی سپهسالار محقق گردید قابل ذکر است که پیش از تأسیس مدرسه عالی سپهسالار مدارس دینی دیگری در تهران دوره قاجار تأسیس شد که در تعلیم حکمت اسلامی در این دوره شاخص و تأثیر گذار بودند همچنین در تحولات سیاسی و تحقق حکومت مشروطه نیز نقش بسزا داشتند. بررسی کیفیت و محتوای آموزشی، اساتید و دانش آموختگان آنها جایگاه حکمت و فلسفه در این دوره و به ویژه در نظام آموزشی جدید را نشان می دهد.

۴-۱- مدارس سنتی

علی رغم آنکه در مدارس جدید از جمله دارالفنون توجهی به فلسفه اعم از ایرانی و غربی آن نشد در مدارس سنتی که اغلب توسط اهل فرهنگ و سیاست وقف حکمت و علوم عقلی شده بودند آموزش سنتی حکمت و فلسفه در شیوه جدید آموزش، ساماندهی و تقویت گردید. هر یک از این مدارس به واسطه حضور استاد و یا اساتید متخصص و متبحر در یکی از حوزههای فلسفه و حکمت اسلامی، شهرت یافت.

چنان که مدرسه دارالشفاء در اوایل سلطنت فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق) بناگردید محل تدریس و تعلیم حکمت قرار گرفت و جایگاه استقرار حکمایی که از اصفهان به پایتخت جدید مهاجرت کرده بودند واقع شد. از جمله حکیم و ادیب پر آوازه عصر قاجار میرزاحسن زوارهای اردستانی معروف به جلوه (۱۲۳۸-۱۳۱۴ ه.ق) پس از مهاجرت از اصفهان (۱۲۷۳ ه.ق) حدود ۴۱ سال تا سال ۱۳۱۴ ه.ق در این مدرسه به تعلیم شاگردان بسیاری در علوم عقلی اشتغال داشته و ناصرالدین شاه در آنجا به دیدار جلوه آمده است (کسائی، ۱۳۷۷: ۱۱۶). جلوه از مدرسین معروف حکمت مشاء و از منتقدین سرسخت ملاصدراست وی مسائل بنیادی حکمت متعالیه، همچون حرکت جوهری، ربط حادث به قدیم وحدت وجود و اتحاد عاقل و معقول ملاصدرا را نقد و رد نموده است (عبودیت ۱۳۹۵: ۴۴۸) مطهری و آشتیانی اشکالهای حکیم جلوه به حرکت جوهری را مطرح نموده و پاسخ داده اند (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۱: ۳۰۰، آشتیانی مقدمه اصول المعارف به نقل از عبودیت ۱۳۹۵: ۴۴۹). از متأخرین حاج سید نصر الله تقوی (م. ۱۳۲۶ ه.ش) از شخصیت‌های علمی - سیاسی و مجاهدین مشروطیت که سالها رئیس دیوان عالی کشور بود و پس از تأسیس دانشگاه تهران از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۸ به عنوان نخستین رئیس و استاد دانشکده معقول و منقول منسوب شد.

مدرسه صدر، دومین مدرسه علوم دینی است که در سال ۱۲۳۴ ه.ق در زمان قاجار بنا گردید (بلاغی، ۱۳۸۶؛ نجمی ۱۳۶۴: ۴۰۷) این مدرسه به وجود آقامحمدرضا قمشه ای (۱۳۰۶-۱۲۴۱ ه.ق) معروف به ابن عربی دوم شهرت یافت قمشه ای پایه گذار مکتب عرفانی تهران بود و علاوه بر حکمت در تدریس عرفان و آثاری همچون فصوص الحکم، تمهید القواعد و فتوحات مکیه بی بدیل بود این امر موجب رقابت علمی میان مدرسه دارالشفاء و مدرسه صدر شده بود (آشتیانی ۱۳۶۰، مقدمه: ۵).

برخی از شاگردان آقامحمدرضا قمشه ای در مدرسه صدر، از شخصیت‌های تأثیر گذار علمی، سیاسی و اجتماعی بودند؛ کسانی همچون میرزا حسن کرمانشاهی (م. ۱۳۳۶ ه.ق) که در مدرسه دانکی و سپهسالار قدیم مدرس حکمت بود و آقا میرزا طاهر تنکابنی (م. ۱۳۲۰ ه.ق) که از دانش آموختگان مدرسه صدر و سپهسالار و نیز از مبارزان و مجاهدان مشروطه بود. وی که سالها به عنوان ریاست استیناف در دادگستری و مستشاری دیوان تمیز خدمت می کرد، به نمایندگی مردم تهران در مجلس انتخاب شد و با تأسیس دانشگاه تهران و دانشکده معقول و منقول (۱۳۱۳ ه.ش) به عنوان استاد معقول منصوب گردید.

مدرسه خان مروی از مدارس مهم و پرآوازه دوره قاجار که مهد حکمت و فلسفه به شمار می رود بانی این مدرسه محمدحسین خان مروی ملقب به فخرالدوله یا فخر الملک (م. ۴-۱۲۳۳ ه.ق) از رجال بزرگ قاجار در زمان فتحعلیشاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق) بوده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۸۶۹). محمدحسین خان مروی که خود روزگاری در مرو، بخارا و مشهد دانش اندوزی کرده بود با آگاهی از کاستیهای علمی آن روزگار این مدرسه را وقف تعلیم و تعلم دانش حکمت نمود تا با توجه به علوم عقلی، زمینه خردگرایی و رویکرد به فلسفه را در تهران عصر قاجار فراهم سازد (کسایی، ۱۳۷۷: ۱۲۳؛ میر محمد صادقی، ۱۳۷۶: ۷۱) چنانکه گذشت این مدرسه سر آغاز و منشأ تحولی بنیادین در ایجاد فضایی فرهنگی و علمی در تهران پایتخت جوان آن دوره و زمینه ساز تأسیس مکتب فلسفی تهران بود بسیاری از رجال علمی تهران در دو سده اخیر در این مدرسه درس خوانده و یا تدریس کرده اند.

پس از این، مدارس که صرفاً به آموزش فلسفه و حکمت اسلامی اختصاص یافته و به اقتضاء حضور اساتید متبحر در یک حوزه حکمی و یا عرفانی در قلمروی محدودی فعالیت داشتند دو مدرسه سپهسالار قدیم و جدید به نحو خاص وقف آموزش علوم معقول و منقول شده و در عین جامعیت در علوم دینی اسلامی با نظام آموزش نوین نیز خود را همراه ساختند.

مدرسه سپهسالار قدیم که توسط میرزا محمدخان سپهسالار (م. ۴-۱۲۸۳ ه.ق) صدر اعظم ناصرالدین شاه بناگردید و مدرسه به همین مناسبت به «سپهسالار» معروف شد و پس از تأسیس مدرسه سپهسالار جدید سپهسالار قدیم نام گرفت.

از ویژگیهای خاص این مدرسه توجه و تأکید واقف به جامعیت معقول و منقول است: حسب الشرط تدریس مدرسه مذکوره را نوعاً به عالمی مفوض فرموده اند که در علوم عقلیه الهیه و طبیعی ماهر و در علوم نقلیه از فقه و تفسیر و حدیث ناظر باشد و طلاب در تحصیل مطلق علوم مختارند. هر علم که خواهند از عقلی و نقلی تحصیل کنند (کازرونی، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

۲-۴- مدرسه عالی سپهسالار (جدید)

از مراکز مهم آموزشی با محوریت تعلیم علوم اسلامی در عصر تجددخواهی در ایران است که توسط میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۲۹۶ ه.ق در اواخر عصر ناصری تأسیس شد و سپس در تداوم آن «دانشکده معقول و منقول» در عهد پهلوی اول دایر گردید. چنان که گذشت تعلیم توأمان معقول و منقول دو مقوله ای که در تاریخ تفکر اسلامی همواره در تقابل و تزاوج بودند امری مهم و نقطه عطفی در علوم اسلامی محسوب میشود این امر مهم و بی سابقه نخستین بار در مدرسه عالی سپهسالار محقق گردید و در دانشکده معقول و منقول تداوم یافت.

میرزا حسین خان سپهسالار در زمان صدرات خود در ۱۲۹۰ هـ.ق مدرسه مشیریه را برای تدریس زبانهای خارجی در تهران و مدرسه سپهسالار را که بزرگ ترین مدرسه علوم دینی در تهران بود، بنا نهاد.

از ویژگیهای خاص و قابل توجه مدرسه سپهسالار جدید طبق وقف نامه، تعلیم توأمان معقول و منقول تأکید بر شیوه نوین آموزش در تعلیم دینی و سنتی که با تأسیس مدارس عالی از جمله دارالفنون در دوره قاجار آغاز شد و به سرعت رواج یافت، کتابخانه و امکانات رفاهی بی سابقه است تشکیلات گسترده ای را که واقف در وقف نامه برای مدرسه، مسجد و دارالشفاء و کتابخانه وابسته به آن در نظر گرفته است تنها با نمونه آن در وقفنامه ربع رشیدی زمان ایلخانان قابل مقایسه است.

۱-۲-۴- آموزش معقول و منقول

یکی از ویژگی های مدرسه عالی سپهسالار، تعلیم معقول و منقول در کنار یکدیگر است. با توجه به از هم گسیختگی علوم اسلامی که تضعیف و رکود و عدم رشد و بالندگی آنها را موجب شده بود جمع هم افزایانه زمینه رشد توسعه و ارتقاء آنها را فراهم می نمود. مبنای فلسفی این تجمیع نخستین بار توسط حکیم سبزواری در کتابی جامع که به تقاضای ناصرالدین شاه به فارسی با عنوان اسرار الحکم تألیف نمود ارائه شد. سبزواری در این کتاب که در سبکی نو و کار آمد برای آن دوره تاریخی و فرهنگی تألیف یافته بود با روش و رویکرد جمع بین علوم اسلامی اعم از علوم عقلی و نقلی (حکمت، کلام، عرفان و فقه) جمع نموده و برای نخستین بار در تاریخ فلسفه اسلامی، فقه و مناسک شرعی را به عنوان حکمت عملی معرفی مینماید و سپس حکمت عملی را با رویکرد جدید در معیت حکمت نظری ارائه میدهد نتایج و ثمرات روش سبزواری که هم مبنای وحدت و هم گرایبی علوم اسلامی و هم ارائه مبانی عقلی و حکمی برای تعامل علوم اسلامی است از دوره قاجار تاکنون در همراهی فقه و فلسفه معقول و منقول مشهود و تأثیرگذار بوده است. چنان که از تأکید واقف در وقف نامه بر می آید این مدرسه وقف آموزش دروس معقول و منقول شده است طبق تأکید واقف در این مدرسه از دروس منقول، شرح لمعه و اصول معالم و از دروس معقول، حکمت شفاء شیخ الرئیس و اسفار ملاصدرا، به نحو شایسته ای تدریس میشد. همچنین از متون کلامی، شوارق الالهام و شرح مطالع و دروس ریاضی و ادبی به تبع این دو شاخه اصلی تدریس می شده است.

۲-۲-۴- مدرسان مدرسه

طبق وقف نامه، اساتیدی برای تدریس معقول و منقول تعیین شدند که از مشاهیر علمی آن زمان به شمار می رفتند برای تدریس بخش معقول، مدرسه مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه اصفهانی، حکیم عارف و دانشمند معروف و جهت تدریس بخش منقول، مرحوم حاج آقا محمد نجم آبادی رازی عالم و مجتهد مشهور انتخاب شده بودند همچنین حاج میرزا ابوالفضل مجتهد کلانتر تهرانی در این مدرسه فقه و اصول تدریس می کرد. در همین دوره آقا میرزا حسین حکیم سبزواری از شاگردان موجه مرحوم حاج ملاهادی سبزواری و از اساتید برجسته حکمت و ریاضی که به عنوان احیاء کننده سنت افلاطونی پیوند ریاضیات و ما بعد الطبیعه در آن دوره شهرت داشت در این مدرسه علوم ریاضی و حکمت تدریس می کرده است در دوره بعد میرزا طاهر تنکابنی (از اساتید بزرگ در علوم عقلی) و میرزا احمد آشتیانی از اندیشمندان معاصر نیز چندی در این مدرسه به تدریس معقول اشتغال داشته اند در قسمت منقول شیخ عبدالنبی از معارف علمای آن دوره و در دوره اخیر نیز شیخ محمد حسین یزدی در این مدرسه فقه و اصول تدریس نمودند. شیخ آقا بزرگ ساوجی از بزرگان فضل و ادب نیز عهده دار تدریس قسمت ادبیات بوده است.

۵- تأسیس دانشکده معقول و منقول

تأسیس دانشکده معقول و منقول همزمان با تأسیس دانشگاه در ایران و تأسیس دانشگاه تهران بود. در هشتم خرداد سال ۱۳۱۳ ه.ش که قانون تأسیس دانشگاه از تصویب مجلس شورای ملی، گذشت بنا به ماده دوم آن قانون شعب ذیل تحت عنوان دانشکده برای دانشگاه در نظر گرفته شد: (۱) علوم معقول و منقول؛ (۲) علوم طبیعی و ریاضی؛ (۳) ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی؛ (۴) طب و شعب و فروع آن؛ (۵) حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی؛ (۶) فنی.

فعالیت آموزشی در مدرسه عالی سپهسالار که از سال ۱۳۱۳ ه.ق آغاز شده بود، با تأسیس دانشگاه تهران به عنوان دانشکده معقول و منقول و با هدف بهره گیری از علوم جدید در پیشبرد علوم اسلامی و تلفیق علوم جدید با علوم قدیم از سر گرفته شد. این دانشکده با سه شعبه (رشته) ادبیات، علوم معقول و علوم منقول بر اساس نظام نامه درسی قدیم در محل مدرسه سپهسالار دایر شد؛ ریاست این دانشکده به حاج سید نصر الله تقوی سادات اخوی که از شاگردان جلوه در مدرسه دارالشفاء بود واگذار شد و طلاب مشغول به تحصیل در مدرسه عالی سپهسالار به عنوان نخستین گروه از دانشجویان این دانشکده تحصیلات خود را براساس نظام جدید دانشگاهی آغاز کردند و برخی از اساتید آن نیز هم چون محمد کاظم عصار، فاضل تونی و الهی قمشه ای از اساتید این دانشکده بودند. نام معقول و منقول برای این دانشکده با توجه به نص وقف نامه و تصریح در تعلیم علوم عقلی و نقلی انتخاب شد به این ترتیب در میان نخستین شعب دانشگاه تهران، دانشکده علوم معقول و منقول به عنوان استمرار نظام سنت ریشه دار علمی بویژه در حوزه حکمت و فلسفه در ایران و همچنین حفظ علوم شرقی از زوال و اضمحلال و تداوم و رونق آن بود که مورد توجه و تأکید بنیانگذاران و رؤسای بعدی دانشکده نیز قرار گرفت.

استقرار دانشکده معقول و منقول در محل مدرسه سپهسالار که در واقع استمرار حیات آموزشی آن مدرسه در قالب جدید بود، حکایت از قدرت و قوت علمی این مدرسه در میان سایر مدارس عالی و دینی دوره قاجار دارد؛ مدارسی که برخی از آنها به دوره پهلوی نیز منتقل شده و در واقع زمینه ساز و بستر تأسیس دانشگاه در این دوره بودند؛ اما تفاوت این مدرسه عالی با سایر مدارس عالی و مراکزی که هسته اولیه دانشگاه تهران را تشکیل دادند صبغه دینی و حوزوی آن بود که از سویی فرصت برای تبلیغات دینی دولت فراهم می نمود و از سویی دیگر تهدیدی جدی برای استقلال نظام تحصیلات دینی و تشکیلات حوزه های علمیه محسوب می شد. در هر حال مراسم تأسیس این دانشکده متفاوت با سایر دانشکده های دانشگاه تهران با حضور علمای دینی و شخصیت های مذهبی از جمله امام جمعه تهران برگزار گردید علی اصغر حکمت وزیر وقت معارف در خاطرات خود به برخی از این چالشها اشاره نموده است:

در شهریورماه همان سال در مجلس باشکوهی که در مدرسه عالی سپهسالار منعقد شد، علماء درجه اول تهران مانند مرحوم امام جمعه خونی و مرحوم بهبهانی و آقای امام جمعه تهران و بسیاری دیگر از علما و دانشمندان تهران در آن مجلس حضور یافته و رسمیت آن اعلام گردید و سال اول آن مطابق برنامه جدید در همان مدرسه تأسیس شد و دوره چهارساله آن تدریجاً تکمیل گردید. تا سال ۱۳۲۲ در مدرسه قدیم سپهسالار ناصری برقرار بود ولی در آن تاریخ برحسب تقاضا و استدعای علما و روحانیون از آن مدرسه به خارج منتقل گردید و مدرسه سپهسالار به طلاب علوم دینیّه مقیم در حجرات آن مدرسه اختصاص یافت (حکمت، ۱۳۵۴).

تحصیلات دانشکده در ابتدای تأسیس همچون ساختار مدرسه عالی و به دوره های مقدماتی و عالی تقسیم میشد دوره عالی دارای سه شعبه علوم معقول علوم منقول علوم ادبی بود. مدت تحصیل در دوره مقدماتی در هر یک از این سه شعبه سه سال بود. مواد تحصیلات عالی در رشته معقول منطق و حکمت و کلام و در رشته منقول فقه و اصول و تفسیر و در رشته علوم ادبی ادبیات عرب بود هر یک از دانشجویان موظف بودند که در پایان تحصیل به موجب اساسنامه رساله تهیه کنند و به تصویب

برسانند. اما بر مواد برنامه سه ساله دوم به تدریج علوم ریاضی و طبیعی اضافه شد. کسانی که دوره سه ساله دوم این دانشکده را امتحان میدادند به اخذ درجه لیسانس نائل می شدند.

دانشجویان علاوه بر تحصیلات مخصوص شعب سه گانه (علوم معقول، علوم منقول و ادبی)، یک دوره ریاضی و یک دوره علوم طبیعی نیز میگذراندند. دانشجویانی که شغل دبیری را انتخاب میکردند نیز یک دوره علوم تربیتی را در دانشسرای عالی طی می کردند دوره نخست آغاز به کار دانشکده معقول و منقول پنج سال به درازا کشید و نخستین دانش آموختگان آن در سال ۱۳۱۷ به درجه لیسانس نائل شدند. این دانشکده به سبب چالشهای مذکور در سال ۱۳۱۸ تعطیل و به دو دانشکده ادبیات و حقوق ملحق شد.

۱-۵-سیاست لباس متحدالشکل

در تبیین و تحلیل این انحلال علل و عوامل عدیده ای مطرح شده که قابل توجه است؛ از جمله، سیاست لباس متحدالشکل در آغاز تأسیس دانشکده محل استقرار آن مدرسه عالی سپهسالار بود، یعنی یک مدرسه دینی که دانشجویان اولیه آن در واقع طلاب علوم دینی (قدیمی) مدرسه سپهسالار بودند و لباس رسمی طلبه های دینی را به تن میکردند در حالی که دانشگاه در راستای اهداف سیاست مدرن سازی پهلوی تأسیس شده بود. علاوه بر این در این زمان حکومت پهلوی بر سیاست لباس جدید و متحدالشکل به ویژه توسط دانشجویان دانشگاه تأکید داشت همین مسئله در نخستین سالهای حیات دانشکده تبدیل به معضلی جدی برای این دانشکده و دانشجویان آن شده و مقاومت درون دانشکده و اعتراضهای آشکار و پنهان طلاب حوزه های علمیه را به همراه داشت. از آنجا که تا سال ۱۳۱۶ هنوز مقاومت شماری از دانشجویان یا طلاب این دانشکده در برابر سیاست تغییر لباس ادامه داشت در این سال بخشنامه ای صادر شد که در آن آمده بود :

«چون عموم دانشجویان دانشگاهها به یک لباس ملبس میباشند و بعضی از دانشجویان دانشکده معقول و منقول تاکنون لباسی که برای عموم دانشجویان انتخاب شده است نپوشیده و لباس آنان متحدالشکل نمیباشد از طرف دفتر دانشکده به آنها اخطار شده است که تا ۱۵ روز دیگر لباس خود را تغییر داده و لباس متحد الشکل بپوشند».

با وجود صدور این بخشنامه و اخطاری که در متن آن وجود داشت باز هم تعدادی از دانشجویان دانشکده معقول و منقول به مقاومت در برابر خواسته حکومت مبنی بر تغییر لباس ادامه دادند همین امر یکی از دلایل تعطیلی این دانشکده در سال ۱۳۱۸ شد.

با انحلال دانشکده معقول و منقول اساتید نیز همچون دانشجویان به دانشکده های حقوق و ادبیات منتقل شدند این انتقال همچنان دشواریهایی را برای آنها به همراه داشت؛ زیرا طبق دستور وزیر معارف اساتید ملبس به لباس روحانیت نیز می بایست لباس متحدالشکل بپوشند. این سبب شد که اساتید روحانی چاره ای جز ترک لباس یا ترک تدریس نداشته باشند.

۲-۵-اهداف تأسیس دانشکده معقول و منقول

بررسی اهداف تأسیس دانشکده معقول و منقول ذیل چند ایده کلی قابل طرح است که برخی ذیل ایده تأسیس دانشگاه در ایران نیز قرار میگیرد؛ اهداف تأسیس دانشکده نخست از نظر بنیانگذاران دانشگاه و سپس از دیدگاه صاحبانظران این عرصه در ادوار مختلف قابل طرح و بررسی است در تحلیل و بررسی متن سخنرانیهای جلسات افتتاحیه دانشکده ضمن برشمردن اهداف نقش و کار کرد این دانشکده در جامعه ایرانی تا حدی روشن شود.

۱-۲-۵- حفظ میراث علمی و سیره و سلوک معنوی پیشینیان

علی اصغر حکمت وزیر معارف در سخنرانی افتتاحیه بر حفظ میراث علمی و سیره و سلوک معنوی پیشینیان تأکید میکند :
این دانشکده مهد علم و ادب گذشتگان و حافظ سیره اسلاف میباشد، به طوری که نام آن حاکی است ناشر علمی خواهد بود که یادگار نیاکان ماست.

علوم عقلی و نقلی بزرگان ما نه تنها وسایل زندگانی اجتماعی را فراهم میساخت و کار دنیا را به نظام میآورد بلکه برخلاف علمی که از نتایج تمدن مادی است حقایق ثابتۀ روحانی را برای طالب علم پاداش جهد او در سیر و سلوک قرار میداد.

۲-۲-۵- به روز رسانی میراث علمی پیشینیان

سخنرانی ذکاءالملک فروغی - رئیس الوزرا - ناظر بر به روز رسانی میراث علمی پیشینیان است :

من معتقدم نه این است که دانشکده معقول و منقول به علم ادب و حکمت هزارسال پیش برگردد دانشکده معقول و منقول هم باید متناسب با روز باشد. فقه و ادب و علم و حکمت امروز هم مثل همه چیزهای دیگر غیر از آن باید باشد که هفتصد سال پیش بود. باید خصوصیات قدیم را با مقتضیات جدید جمع نمود.

۳-۲-۵- ایجاد ارتباط بین علوم جدید و معارف قدیم

فروزانفر معاون دانشکده در ضمن ارائه گزارش عملکرد دانشکده در ۲۶ اسفند ۱۳۱۶ در جلسه ای با حضور محمدرضا پهلوی در مورد اهداف دانشکده میگوید: «منظور از تعلیمات دانشکده معقول و منقول حفظ و ترویج آثار علمی و ادبی ایران و ربط معارف جدید به علوم و معارف قدیم است» (مجله تعلیم و تربیت، شماره ۱ و ۲، سال ۱۳۱۷).

فحوای سخنان مؤسسين حاکی از آنست که در آغاز تأسیس این دانشکده مسأله تحصیل علوم به اصطلاح قدیمه مورد مناقشه بوده و دو نظر افراطی و تفریطی در این موضوع مطرح بوده است. گروه اول کسانی بودند که تحصیل در «علوم قدیمه» را بی فایده میشمردند گروه دوم نیز با تأکید بر ضرورت تحصیل «علوم قدیمه» از هرگونه نوآوری در مباحث آن پرهیز داشته و با آن مخالفت می ورزیدند در چنین فضایی بود که هدف از تأسیس دانشکده معقول و منقول نشر علمی معرفی شد که یادگار نیاکان به شمار میرفت که در روش آموزش سنتی در شرف فنا و زوال بود. لذا تأسیس دانشگاه فرصتی امیدوار کننده بود برای تجدید حیات و رونق فلسفه و حکمت و فقه و ادبیات بومی.

۴-۲-۵- هدایت معنوی جامعه

علی اصغر حکمت وزیر معارف تصریح میکند: «افرادی باید تربیت شوند که هادی و راهنمای جامعه باشند و آنها را به کارهای نیک برانگیزانند».

۶- جمع بندی و نتیجه گیری

حکمت و فلسفه در ایران دوران پر فراز و نشیب را طی نموده و چراغ حکمت همواره به همت علما و حکما در این سرزمین پرفروغ مانده است. با ورود آموزش جدید در ایران دوره قاجار و با تأسیس دارالفنون که متکفل علوم و فنون نظامی و صنعتی بود و نه علوم انسانی که در شکل سنتی آن ایران مهد شعر و ادبیات و حکمت و عرفان بوده است؛ آموزش در حوزه عمومی نیز تحول و ارتقاء یافت در این نظام آموزش جدید، آموزش حکمت و فلسفه نیز به نحو نظاممند استمرار یافت علاوه بر این با تأسیس مکتب تهران حکمت و فلسفه در پایتخت جدید رونق گرفت ترویج وقف و توجه دوستاران علم و حکمت به وقف مدارس برای آموزش علوم عقلی همگی در تقویت و تداوم فلسفه در ایران تأثیر گذار بودند بر این اساس جریان پر فراز و نشیب آموزش حکمت و فلسفه و بویژه همراهی معقول و منقول در سه مرحله از دوره قاجار تا دوره پهلوی اول و دوم در جریان بوده است.

دوره نخست در دوره قاجار و با تأسیس مکتب تهران و انتقال رسمی حوزه فلسفی از اصفهان و تهران، فلسفه و حکمت اسلامی در مدارس موقوفه در انزوای از دروس منقول (به ویژه فقه) که در حوزه های علمیه در اوج اقتدار بوده است صرفاً با اقبال برخی از علاقه مندان واقعی و خاص این حوزه اعم از علما سیاستمداران و اهل فرهنگ حضور و استمرار مییابد و در مرحله دوم با تأسیس مدرسه عالی سپهسالار با جامعیت معقول و منقول، سازمان و تشکیلات منسجم و نظام آموزش نوین در حوزه معارف دینی و سنتی فلسفه اسلامی در کنار علم فقه به عنوان یکی از دو شاخه بنیادین علوم اسلامی و پویا قوت و قدرت مضاعف مییابد. در بررسی عامل قدرت و قوت و پویایی آن در این مرحله، نظام و سازمان آموزشی گسترده مدرسه مطمئناً نقش و تأثیر چشمگیری داشته است اما به نظر میرسد بیش از آن و مقدم بر آن جامعیت این مؤسسه و تجمیع علوم معقول (فلسفه) و منقول (فقه) در این امر تأثیر گذار بوده است. در این مدرسه علوم معقول که در طول تاریخ تفکر اسلامی از فارابی تا ملاصدرا در تقابل با علوم منقول بویژه علم فقه قرار داشت، برای نخستین بار در کنار آن قرار گرفت این جمع هم افزایانه موجبات اقتدار مدرسه عالی و رشد و بالندگی رشته علوم معقول و منقول را فراهم نمود و از همه مهمتر به انزوای حکمت اسلامی از فقه خاتمه داد. علی رغم آنکه بسیاری از حکمای مسلمان همچون ملاصدرا متبحر در فقه بودند اما همواره تقابل فقه و فلسفه که ناشی از تقابل عقل و وحی بود بر حوزه های علوم دینی سایه افکننده بود و موجب انزوای علوم معقول و بویژه فلسفه بود که تفصیل آن در تاریخ قابل بررسی است مرحله سوم دوره پهلوی اول واگذاری تولید مدرسه به وزیر معارف و انتقال میراث سنتی معقول و منقول به ساختار آموزش نوین دانشگاهی و دانشکده معقول و معقول است این انتقال به عنوان یکی از مصادیق عینی گذر از سنت به مدرنیته، پهلوی گذرگاه صعبی بود که هم بانیان دانشگاه و هم دولتمردان را دچار چالش نمود به رغم آنکه ساختار تشکیلات سازمانی و قدرت و قوت علمی مدرسه عالی سپهسالار از هر جهت شایستگی انتقال به دانشگاه را فراهم نموده بود اما اقتدار سنت و سازمان حوزوی و نظام طلبگی حاکم بر آن نیز مانع بزرگی محسوب میشد که سرانجام هم تفوق یافت لذا چالشهای استمرار و انقطاع هر چند در نهایت به تفکیک این دو مرکز علمی منجر گردید اما در واقعیت مدرسه عالی سپهسالار از زمان قاجار تا دوره پهلوی استمرار و قدرت و قوت یافت و توانست دانشکده معقول و منقول را از درون خود سازماندهی و ایجاد نماید و سپس در مسیر نخستین تا به امروز به حیات علمی خود ادامه دهد دانشکده معقول و منقول نیز هر چند با توجه به اهداف سیاسی و فرهنگی و دینی بانیان از مدرسه عالی سپهسالار جدا شد اما در واقع از نظر علمی و ساختار آموزشی از بطن آن تولد یافت شکل گرفت و به نحو مستقل از آن تداوم یافت. این دانشکده در ادوار مختلف قبل و بعد از انقلاب اسلامی هیچگاه از ساختار کلی حوزه علوم دینی منفک نشد.

فهرست منابع

۱. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۸)، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴، قم، بوستان کتاب. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۴۶) مقدمه شواهد الربوبیه با تعلیقات سبزواری، دانشگاه مشهد.
۲. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۶۰). تمهید القواعد تهران انجمن حکمت و فلسفه ایران آشنا، حسام الدین (۱۳۸۸)؛ از سیاست تا فرهنگ تهران صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (سروش). اعتماد السلطنه محمد حسین خان (۱۳۶۷) مرآه، البدان تصحیح نوابی، تهران، دانشگاه تهران بلاغی، حجت (۱۳۸۶). تاریخ تهران. تهران: نشر مازیار.
۳. بحرینی، مرتضی (۱۴۰۰) آغاز و انجام دانشگاه در ایران فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی ش ۳، صص ۲۲۱
۴. پرسم، نوذر (۱۳۸۲). «مقایسه اصلاحات میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار». پایان نامه کارشناسی ارشد استاد راهنما ناصر تکمیل، همایون، گروه تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرند، کوروش؛ محمدی، رضا (۱۳۸۷) سیمای آموزش عالی ایران سی سال بعد از انقلاب با نگاهی به عملکرد دانشگاههای تابعه وزارت طی سالهای ۸۶-۸۴ تدوین سازمان سنجش و آموزش
۵. کشور تهران: نشر مرکز انتشارات سازمان سنجش و آموزش کشور
۶. توکلی طرقي محمد (۱۳۹۵) آیین دانشجویان تهران پردیس دانش
۷. حکمت، علی اصغر (۱۳۵۴) یادداشتهایی از عصر پهلوی دانشگاه تهران چگونه به وجود آمد؟». مجله خاطرات وحید شماره ۴۲ و ۴۳ صص ۱۹-۲۵
۸. حیدری، علی احمد (۱۳۹۴)، «جایگاه فلسفه در تاریخ فرهنگی اجتماعی قاجار و تداوم آن در مکتب فلسفی متأخر تهران پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، صص ۶۰-۳۵.
۹. حسین زاده، سارا (۱۳۹۲) نظام جدید آموزش عالی در عصر تجدد خواهی از تأسیس مدرسه عالی سپهسالار تا دانشکده الهیات و معارف، اسلامی پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام خمینی قزوین
۱۰. رمضانپور، محمد زمانی رنجبر، گرمودی زهرا (۱۳۹۲) بررسی تأثیر معروفترین مدارس موقوفه در نظام آموزشی در دوره فتحعلیشاه و ناصرالدین شاه قاجار، نشریه علوم انسانی دانشگاه پیام نور مشهد ش ۵، صص ۳۵-۴۸
۱۱. زرگری نژاد، غلامحسین صفت گل منصور؛ وثوقی، محمدباقر (۱۳۹۷). تاریخ دانشگاه تهران دانشگاه در دوره اول ۱۳۲۲ - ۱۳۱۳ جلد اول تهران مؤسسه انتشارات سبحان، ابوالقاسم (۱۳۲۹). تاریخ مدرسه عالی سپهسالار تهران چاپخانه سپهر، سیاسی، علی اکبر (۱۳۸۶) گزارش یک زندگی تهران: نشر اختران سیدزاده، مطلق شهره (۱۳۹۰)، «مهمترین مدارس موقوفه تهران از دوره ناصرالدین شاه تا پایان دوره قاجار پیام بهارستان، ش ۱۳ صص: ۱۸۶ - ۲۰۱
۱۲. شاهرودی، امین (۱۳۹۶)، «تأملی در باب ورود فلسفه غرب به ایران دوره قاجار تاریخ علم صص ۶۳-۸۰
۱۳. شیرازی، صدرالدین (۱۳۴۶)، شواهد الربوبیه، تصحیح، تعلیقه و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی مشهد، دانشگاه مشهد. شیرازی ابن یوسف (۱۳۵۵)؛ فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار تهران سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ایران چاپ مطبوعه مجلس شریف، میان محمد (۱۳۷۰) تاریخ فلسفه در اسلام، ج، ۴ ترجمه فارسی تهران مرکز نشر دانشگاهی. صافی، احمد (۱۳۶۱). سیر تحول تاریخی مؤسسات آموزش عالی در ایران (اساسنامه های مراکز آموزش عالی تهران نشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی. صدوقی سپها، منوچهر (۱۳۵۹)، تاریخ عرفا و حکمای متأخرین صدرالمتهلین، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران
۱۴. صدیق، عیسی (۱۳۵۲) تاریخ فرهنگ، ایران، تهران، دانشگاه تهران عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۵)، «حکمت متعالیه رک: فنایی اشکوری (۱۳۹۵)، در آمدی بر تاریخ

۱۵. فلسفه اسلامی فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن. تهران: انتشارات رسا
۱۶. فنایی اشکوری محمد (۱۳۹۵) در آمدی بر تاریخ فلسفه اسلام، تهران، انتشارات سمت و مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۷. ضیاء ظریفی ابوالحسن. (۱۳۷۸) سازمان دانشجویان تهران: انتشارات شیرازه راهنمای دانشگاه، ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹، (۱۳۱۹ - ۱۳۱۸) وزارت فرهنگ اداره آموزش عالی، دایره انتشارات، دانشگاه تهران جلد دوم بخش ۱ ۴
۱۸. راهنمای دانشگاه سال ۱۳۴۴ - ۱۳۴۵ (۱۳۴۴ - ۱۳۴۵) تهران انتشارات دانشگاه تهران کسائی، نورالله (۱۳۷۷) مدارس قدیم تهران در عصر قاجار مجله نامه فرهنگ، ش ۳۰ صص ۱۱۴-۱۳۹
۱۹. کازرونی عمادالدین (۱۳۸۰). «وقف نامه مسجد و مدرسه سپهسالار قدیم» مجله میراث جاویدان بهار و تابستان شماره های ۳۳ و ۳۴، صص ۱۲۱-۱۳۲.
۲۰. گوبینو، کنت(بی تا)، مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی، ترجمه م.ف، بیجا. محبوبی، اردکانی حسین سه جلد مجموعه راهنمای دانشگاه تهران راهنمای سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۴ راهنمای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و راهنمای، ۱۳۴۷ تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۲۱. محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۰). تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات عالی آموزشی ایران در عصر خجسته پهلوی بیجا.
۲۲. میر محمد صادقی، سید سعید (۱۳۷۶) مسجد و مدرسه شهید بهشتی مجله مسجد، صص ۸۶ تا ۹۷
۲۳. نصر، سید حسین (۱۳۷۰)، رنسانس فلسفی در ایران حاج ملاهادی سبزواری، مترجم محمد علی اژه ای: نک شریف (۱۳۷۰) تاریخ فلسفه در اسلام ج ۴، ترجمه فارسی، تهران مرکز نشر دانشگاهی
۲۴. نصر، سید حسین و لیمن الیور (۱۳۸۹) تاریخ فلسفه، اسلامی جلد، ۵، تهران، انتشارات حکمت نصر، سید حسین (۲۰۰۱) از مکتب اصفهان تا مکتب، تهران ترجمه منوچهر دین پرست، آکادمی مطالعات ایرانی لندن.

Islamic schools and its important figures in the Qajar period

Alireza Rajabi

Mathematics student of Farhangian University, Shahid Modares Campus, Sanandaj, Iran

Abstract

Examining the personalities of Islamic schools, especially during the Qajar era, helps history researchers to examine and analyze the views of thinkers in different eras. Qajar era thinkers are similar or contrasted with this era. Islamic philosophy and wisdom in Iran started with the translation movement and continues with famous rulers such as Farabi, Ibn Sina, Suhrawardi and Mulla Sadra in the three schools of Masha, Ishraq and Transcendental Government in the history of Iranian philosophy. During the Qajar period, during the historical, social and cultural changes, and on the other hand, the establishment of the Tehran school and the transfer of sages from Isfahan to Tehran, gave prosperity to wisdom and philosophy in the new capital.

Keywords: school, Qajar, Islamic, Qajar era personalities.
